

سیر تحول زبان فارسی از دوره‌ی باستان تا امروز

افشین مرادی
کارشناس ارشد ادبیات

پهلوی منسوب به پهلَو است و از صورت ایرانی باستان پَرشَو آمده است که در اصل به سرزمین پارت اطلاق می‌شده و منظور سرزمین فارس است. قدیمی‌ترین ماخذ که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی (پهلوی) نامیده شده روایت جاحظ (متوفی ۲۵۵هـ) است. هنگام تسلط مسلمین بر ایران مداین لهجه‌ی رسمی ادبی و سیاسی و دینی ایرانیان همین زبان پهلوی بود. برخلاف تصور، با غلبه‌ی اعراب بر ایران این لهجه یا زبان رسمی یک‌باره از بین نرفت بلکه تا چند قرن در بعضی از نواحی رواج داشت و کتاب‌ها و کتیبه‌هایی بدان نگارش یافت و بسیاری از کتاب‌ها با این لهجه و خط کتابت یافت که هنوز برخی از آن‌ها در دسترس است. این خط دارای الفبایی ۱۴ حرفی بود که خط متصل مخصوص کتیبه‌ها، سکه‌ها، نوشتن روی پوست، کتاب‌ها بود که با آن رَم دبییره یا هام دبییره (دبییره) یعنی خط مردم یا همگان می‌نامیدند. این خط از راست به چپ نوشته می‌شد و بعدها خط عربی که ما و شما به آن می‌نویسیم، جایگزین این خط شد. خط پهلوی عبارت است از:

- ۱- ا، ح، خ، ... = 𐬀, 𐬃, 𐬄, a, h, x, ...
 - ۲- ب = 𐬁
 - ۳- گ، د، ی = 𐬂, 𐬅, 𐬆, g, d, y, ...
 - ۴- و، ن، ر = 𐬇, 𐬈, 𐬉, w, n, r, ...
 - ۵- ک = 𐬊, k, ...
 - ۶- ل، ر = 𐬋, 𐬌, l, r, ...
 - ۷- م = 𐬍, m, ...
 - ۸- س = 𐬎, s, ...
 - ۹- پ = 𐬏, p, ...
 - ۱۰- چ = 𐬐, ch, ...
 - ۱۱- ش = 𐬑, sh, ...
 - ۱۲- ت = 𐬒, t, ...
 - ۱۳- ای = 𐬓, E, ...
 - ۱۴- ز = 𐬔, z, ...
- به‌عنوان مثال:

𐬀𐬃𐬄𐬁𐬂𐬅𐬆𐬇𐬈𐬉𐬊𐬋𐬌𐬍𐬎𐬏𐬐𐬑𐬒𐬓𐬔
 حرف‌نویسی → 𐬀𐬃𐬄𐬁𐬂𐬅𐬆𐬇𐬈𐬉𐬊𐬋𐬌𐬍𐬎𐬏𐬐𐬑𐬒𐬓𐬔
 آوانویسی → Xrad I kēnōg ō dānōg Pārsīd
 ترجمه → پرسید دانا از مینوی ی خرد
 حرف‌نویسی: برگردان حرف به حرف کلمات است به الفبای لاتین
 آوانویسی: ضبط صوت ملفوظ کلمات است به الفبای لاتین
 چنان‌که می‌دانیم در خط فارسی و پهلوی، مصوت‌های کوتاه معمولاً در خط نشانه‌یی ندارند، بنابراین در حرف‌نویسی نیز نشانه‌یی برای آن‌ها

□ در این مقاله سعی بر آن است که اشاره‌یی گذرا به سیر دگرگونی زبان فارسی شود، دامنه‌ی گسترش زبان فارسی را بشناسیم، آخرین زبان ایرانی که ایرانیان به آن کتابت می‌کردند را بشناسیم. در زبان‌های ایرانی معیارهای زبان شناختی مورد نظر است، یعنی زبان‌هایی که از نظر ویژگی‌هایی زبانی وجوه مشترک دارند نه مرزهای جغرافیایی و سیاسی کنونی ایران. به‌عنوان مثال: زبان آسی که در قفقاز بدان سخن گفته می‌شود یا پشتو که در افغانستان کنونی معمول است از زمره‌ی زبان‌های ایرانی‌ست. اما زبان ترکی و یا عربی که در داخل ایران بدان تکلم می‌شود. جزء زبان‌های ایرانی نیست. زبان‌های ایرانی جزو زبان‌های هند و اروپایی هستند. زبان‌های ایرانی از لحاظ تاریخی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- دوره‌ی باستان: از زمان تألیف گات‌های زردشت یعنی ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد شروع و در اواخر هخامنشی پایان می‌پذیرد، یعنی ۳۰۰ ق.م در این دوره از دو زبان آثار مکتوب در دست است. الف- زبان اوستایی: که متعلق به شرق و شمال شرق ایران بزرگ است و کتاب اوستا بدان نوشته شده است.
- ب- زبان فارسی باستان: در جنوب غربی ایران معمول بوده و کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی (قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد) بدان نوشته شده است و بخشی از زبان سکایی و مادی.
- ۲- دوره‌ی میانه: از اواخر دوره‌ی هخامنشی یعنی در حدود ۳۰۰ ق.م شروع می‌شود و در اوایل دوره‌ی اسلامی یعنی قرن هفتم میلادی پایان می‌پذیرد. اما کتابت به زبان‌های این دوره تا قرن سوم و چهارم هجری ادامه دارد. زبان‌های این دوره نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند:
- الف- زبان‌های شرقی که به دو شاخه‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. شاخه‌ی شرقی شمالی شامل: سغدی و خوارزمی. شاخه‌ی شرقی جنوبی شامل: سکایی (ختنی) و بلخی.
- ب- زبان‌های غربی نیز به دو شاخه‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. شاخه‌ی غربی شمالی شامل: زبان‌هایی که در قلمرو پارت‌ها یا اشکانیان متداول بوده است و آن را پهلوانیگ، پهلوی اشکانی یا پارتی می‌نامند.

شاخه‌ی غربی جنوبی: که زبان معمول فارس در دوره‌ی ساسانیان بوده، دانشمندان این دوره را در مقایسه با دوره‌ی باستان و جدید فارسی میانه می‌نامند. ولی بنا بر سنت نام آن را پهلوی نامیده‌اند.

۳- دوره‌ی جدید: از اواخر ساسانی آغاز گردیده و تاکنون ادامه دارد. مهم‌ترین زبان این دوره فارسی‌ست. زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی گوناگونی که در داخل و یا خارج ایران به آن تکلم می‌کنند، متعلق به این دوره‌اند. مانند: کردی، بلوچی، آسی، گیلکی، مازندرانی و ... اما آخرین زبان ایرانی که مورد مطالعه‌ی ماست زبان پهلوی‌ست.

استاد توس

عبدالکریم تمنا هروی - افغانستان

جهان را بود تا فراز و فرود / تو را یاد از ما هزاران
درود / تویی گوهر پاک و گوهرشناس / سزد بر تو
هر دم هزاران سپاس / سر و افسر سرفرازان تویی
/ فروزان تر از مهر تابان تویی / هنرپروران را
هنرپروری / سخن را خدیو سخن گستری /
کشیدی بسی رنج در سال سی / دمییدی توان بر تن
پارسی / سرودی چنان سرگذشت مهان / که به زان
نیارد خرد بر گمان / برافراشتی پرچم آریا / بیاسود
از تو روان نیا / پیام آور روزگاران تویی / سخن سنج
یکتای ایران تویی / شناساگر کاوه و رستمی /
فرامرز و رویین تن و نیبری / ز جمشید و هومان و
سام و فرود / اگر تو نبودی، کس آگه نبود / گر ایران
شود گنج پر خواسته / سراسر به زر گردد آراسته، /
بر آنم که شهنامه‌ی نامور / ز اینان بهایش بود
بیش تر / جهان تا بود زنده و استوار / تویی زنده و
در جهان پایدار / نبودی گرت خامه‌ی زرفشان /
نبود از سیاوش و پیران نشان / فریدون فرخ پی
نیک‌بخت / رسید از تو بر تاج و اورنگ و تخت / تو
گفتی ز پور و پشنگ و شغاد / ز ضحاک خونخوار
ناپاک زاد / ز گفتر دهگان بسی داستان / بیاراستی
از گه باستان / تویی مایه‌ی نام و نام‌آوری / بنامزد به
نامت زبان دری / «به غزنین تو را گرچه خون شد
جگر / ز بیداد آن شاه بیدادگر»، / مینداز غزنین و
بلخ گرین / هرات و بدخشان و کابل زمین، / تو را
هم‌دل و هم‌نوا نیستند / به گفتر تو آشنا نیستند /
در آن مرز، پاکان روشن گهر / بنامزد بر نامه‌ی تامور
/ هر آن کس که داند به ارج زبان / به ارج تو آگه بود
بی گمان / سخن را بدان سان بیاراستی / که هرگز
نگنجد در آن کاستی / گهی گویی از دخت مهرباب
شاه / گه از زال و سیمرغ و ایران سپاه / ز خوبی و
زشتی و شیرین و تلخ / ز مازندران و سمنگان و بلخ
/ گه از توس و گودرز و آوردگاه / گه از بیژن و گیو
و چاه سپاه / ز گشتاسب و کیخسرو و کیفیاد / ز مهر
و مهبی و ز آیین و داد / ز شیرین و خسرو، ز بهرام
گور / ز اسکندر و ایرج و سلم و تور / ز فرهنگ و
رای و خردباوری / ز داناستایی و دانشوری / ز
سهراب و تهمینه و اشکبوس / که گفتی نگفتی گر
استاد توس؟ / تویی سرور سروران سخن / زبان تو
باشد زبان سخن / چو کلک تو گردد سخن آفرین /
جهان آفرین را بود آفرین / زبان تا بجنبد به کام
جهان / بود در جهان نام تو جاودان.

نمی‌آوریم. اما چون صورت ملفوظ دارند در آوانویسی نشانه‌یی برای آن‌ها نمی‌آوریم، مثلاً کلمه‌ی پر در فارسی به صورت Pt حرف‌نویسی و به صورت Pat آوانویسی می‌شود.

کلماتی که از زبان پهلوی به فارسی امروز رسیده‌اند و امروز به کار می‌روند عبارتند از: خواری دشخواری خواری = آسانی، دشخواری = سختی، هومن = خوب‌اندیش، دشمن = بداندیش، دشنام = بدترین نام، دوشخ، دوزخ، دوزخ = بدترین مکان زندگی. پس کلمه‌ی دش به معنی بد بوده است.

دشمن که مخالف هومن است از دش + من تشکیل شده است که به معنای بداندیش؛ واژه‌ی دوزخ که در اصل، دش + خ بوده، دش یعنی = بدترین، خ یعنی = مکان دش + خ = دوزخ، بدترین مکان زندگی.

واژه‌ی بهشت که در اصل، وهشت بوده، وه همان به = بهترین است + شت یعنی مکان زندگی پس بهشت = بهترین مکان زندگی.

واژه‌ی دشنام که از دش + نام تشکیل یافته است. دش = بدترین + نام پس دشنام = بدترین نام.

واژه‌ی دشوار که در اصل از دشخوار گرفته شده. دش + خوار = دش = بدترین، خواری = آسانی، دشخوار، دشوار = سخت

واژه‌ی ناهار به معنی گرسنگی است. هار = سیر پس ناهار = گرسنگی که موقع غذا خوردن است.

واژه‌ی ناب = خالص، در گذشته شیرفروش‌ها در شیر آب می‌ریختند که حجم آن افزایش یابد، بعدها برای این که شیرها را به فروش برسانند، تبلیغ می‌کردند که شیر ما نه آب است به مرور نه آب به ناب تبدیل شد به معنای خالص. ■

منابع

۱- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا.

۲- ادبیات زبان پهلوی و دستور آن، دکتر زاله آموزگار، احمد تفضلی.

در بزرگداشت شهنامه‌ی فردوسی

جلیل احمدی افشار - کارشناس ارشد ادبیات - شاهین دژ - آذربایجان غربی

یاری ده دوره‌ی جوانی ست
نه واژه که آب زندگانی ست
شهنامه نه شعر، نقش مانی ست
در دفتر دهر جاودانی ست
در کشف رموز کاردانی ست
استاد مکاتب و معانی ست
ظاهر تو بهل سخن نهانی ست
آخشیج سرشت و آسمانی ست
گوید که پدر چه مرد جانی ست
مردم همه تن وطن چو جانی ست
در فهم و خرد بزرگ کانی ست
در زمره‌ی ناکسان ادانی ست
نه در حد گفت و قدردانی ست
اندر خور شعر پهلوانی ست
آوده ز حمله‌ی خزانی ست
تندیس ز معجز زبانی ست
شهنامه عزیز و جاودانی ست

شهنامه سرود خسروانی ست
هر واژه به جای خویش زیباست
اغراق متین به شعر خوب است
اسلوب صحیح رودکسی وار
زیبایی شعر و نغز گفتار
فردوسی شاعر توانا
رخش است و تهمتن و کشاکش
سودابه و آتش و سیاوش
سهراب تپیده در یم خون
آخر به وطن بیندیش ای جان
پیران اگرچه دشمن ماست
طوس است یلی بزرگ اما
کاوس کی و عقاب و پرواز
کیخسرو و گیو و چاه بیژن
بهرام و شرافت و دلیری
آن بسته دوال چوب بهرام
جاوید بمان حکیم ایران